

آزادی زنان، معیار آزادی جامعه است

رهائی زن

نشریه انجمن رهایی زن

قیمت ۱۵ ریال

فروردین ماه ۱۳۵۹

سال اول: شماره ۱۲

سال نو سال گسترش مبارزات توده‌ای

است که مبارزه علیه استثمار نمیتواند جدا از مبارزه برای رهایی زن باشد. انجمن رهایی زن مصمم بر آن است که سهم خود را برای رهایی از استثمار، برای شکستن قید و بند بربریت و برای خود یافتن انسانیت علیه تمام همه مشکلات ایفا کند. شاید و یا حتماً ما هیچ قدرت را چندان خوش آیند نباشد. ولی ما با همه کسانی هستیم که در سنگرهای مبارزات واقعی و مردمی صدآوازی میکنند و سعی از نیروهای بازدارنده تاریخ، هرچند در لحظه قدرتمند باشند، نداریم. سال نو مبارک است بر همه آزادگان و همه رزمندگان رهایی از استثمار. سال نو فرخنده است برای آنانی که با مبارزه برای رهایی خویش و رهایی بشریت کوشش میکنند و به انسانیت معنی میبخشند.

سال نو را با امید پیروزی نهائی آغاز میکنیم. پیروزی بر تمامی مشکلاتی که سرچشمه آنان وجود استثمار در جامعه بشمیدیده است. استثماری که شالوده‌های کاخ قدرتمندش بر شانه‌های زخمیکشان است. استثماری که کارگران را صاحب هیچ چیز بجز زنجیرمسای دربندگشانده‌شان نکرده است. استثماری که خلقها و اقلیتها را به شهروندهای دونپایه تبدیل کرده است. استثماری که زنان را نیمه انسان کرده و ... به اختصار استثماری که دوره بربریت را از تمدن جدا میکند. جامعه بشریت آماده دخول به دوران تمدن است. و استثمار تنها سد مقاوم در مقابل این تحول است.

مبارزات زنان جدا از مبارزه برای رهایی از هرگونه استثمار نیست و این بدان معنی

اتحاد ملی و فرقه‌گرایی

فرار

جامعت‌گلیم خودشان را از آب بکشند و این‌دید، این‌حاشی عاقبت خوشی ندارد. ما هنوز هم منتظر اعلام موضع مریخ اتحادیه ملی زنان هستیم البته اعلام موضع ونه توجیه تفایا. اما چون در بطن این حرکت عامل کثارتیم و کج اندیشی تشویک را بسیار دخیل میدانیم، به منظور درس آموزی از آنچه به نادرست جریان دارد، به نکاتی چند در این رابطه می‌پردازیم:

نکته اول - در بین توده‌های ملیونی بسیارند کسانی که از روی صداقت دل می‌خواهند و آرزو می‌کنند جنبش‌چپ ایران می‌شواست از این شکت و پراگندگی نجات یابند. بسیاری از این جماعت این هزارپارگی را لعنت می‌فرستند و در شعبانند که چرا این سازمان‌های مختلف سیاسی، علمیرغم وجود مسائل عام جنبش‌چپ و مبارزات دمکراتیک، باهم باهم سازمان‌گیری ندارند. بسیاری از این هواداران، ناآگاهانه به این امل که به هرطریق وجود این تشکلات ریز و درشت، در روند مبارزه طبقاتی الزامی و بدیهی است باور ندارند، چه رسیده اینکه وجود آنان را برای امتحالی جنبش‌فروری تشبیهی دهند.

ما بر این عقیده‌ایم که جنبش‌چپ ایران - علمیرغم سابقه اش - هنوز فرسنگها راه در پیش دارد. و بی‌شک در این راه از برخورد عقاید و امطکا که نظرات باید برخورداریا شد. نیروهایی که به هر دلیل از این برخورد عقاید اعتسار دارند پیشاپیش زمینه مدفون شدن در گورستان تاریخ را برای خود دست و پا می‌کنند. این گریز از مواجه شدن با دیگران، الزاما "گریز از همدا و هم قدم شدن با دیگران" را، حتی در فعالیت‌های دمکراتیک جامعه به همراه می‌آورد و طبیعتاً که این بیگانگی باهم، این شکت و این یکدیگر را رقیب و نه رفیق دیدن، حراکه دشمن را شاد کند کار دیگری نخواهد کرد. لزوم وجود سازمان‌های متعدد در این مرحله تاریخی، نه تنها نباید باعث خصومت این تشکلات نسبت به یکدیگر گردد، بلکه بر عکس باید برانگیخته احساس همکاری و احترام متقابل باشد. باید نیروها باین امل واقف شوند، که اگر مشکلی هست مشترکا "به رفع آن بپردازند، نباید وجود اساسی گوناگون، و با اعتسالات نظراتی که بسیاری از آنها اصولی و اساسی هم هستند، موجب آن شود که هرکس هر خود را براند. همواره باید هوشیار بود که تمایل به رقابت تمایل به همکاری، تمایل به حضور دیگران درما شدت بیشتری داشته باشد. و از اشتباه دیگران هراس نداشته باشیم و روش نکنیم. اینها همه جز اصول اولیه اخلاق انقلابی محسوب می‌شود، که خودداری منها تشویک در اجتماع طبقاتیست و متاسفانه می‌رود که فراموش شود. آیا نباید قلم و قدم را به خدمت گرفت تا این فراموشی نیروها را احاطه نکند؟

اما با وجود تمام این آروها، واقعیات جامعه ما حرکت دیگری را عرّفه میدارد. حرکتی که نه تنها خوشایند

یکبار دیگر و برای چندمین بار، بحث بر سر جنبش زنان، ماهیت تشکلات زنان، و نحوه عملکرد سازمان‌های زنان، دور می‌زند. چراکه علمیرغم هزاران بار مطرح شدن آن در جنبش جهانی زنان، و اشاره مکرر آن در ایران، باز هم تغییر و تحولات سیاسی این سرزمین همراه با فرقه‌گرایی های این و آن، ما را بر آن داشت که یکبار دیگر، مختصراً به مسائلی چند در این زمینه برخورد داشته باشیم.

از آنجا که این مشکل اینبار از جانب اتحادیه ملی زنان و در رابطه با شورای همبستگی زنان برای نیروهای مختلف و منجمله انجمن رهائی زن بوجود آمده است - اشاره کوتاهی به چگونگی حرکت یکساله اتحادیه ملی برای بسیاری از زنان مبارز، و نیروهای سیاسی، که می‌خواهند به گونه ای به تفاوت بنشینند، ضروریست.

پس از قیام بهمن ماه سال پیش و بدنبال رشد نیروهای سیاسی، زنان مبارز و آگاه ایران نیز، اقدام به پی ریزی تشکلات زنان برای دستیابی به خواستهای سیاسی خویش نمودند. روشن است که در این تلاش اختلاف نظرات سیاسی محور همه گروه‌بندیهای سیاسی آتی شد. و مادر جای خود باین اختلافات خواهیم پرداخت. در اینجا همینقدر اشاره میکنیم که اتحادیه ملی زنان یکی از چندین تشکلی بود که بر مبنای ضرورت مبارزه برای رهائی زن بوجود آمد و تشکلات گیری آن بدنبال اشتغال چند نفر بود. این سازمان بعدها به شورای همبستگی زنان پیوست که عرّفه بدین منظور برگزاری کنفرانس مشترک زنان در باره قانون اساسی، از تجمع چند سازمان منجمله ما تشکلات گردیده بود. علمیرغم وجود اختلافات اصولی، شرکت در این تشکلات رها خود ما به میدواری بود. اما آنچه انحرافی در زمینه مسائل تشویک و فرقه‌گرایی، سرانجام کار خود را کرد، اتحادیه ملی زنان که خود را همسواره بر جمدار مبارزه علیه فرقه‌گرایی میدانست، به هفتیه قبل از ۱۸ اسفند و درست در زمانی که بیش از هر لحظه دیگری نیاز به همکاری و حرکت مشترک بود اعلام نمود که در برنامه ۱۸ اسفند همکاری نخواهد کرد و چرا؟

هنوز پاسخ این چرا داده نشده است و این بدتر از پس است. اگر سازمانی استدلال دارد و از عنوان آن هراسناک نیست چه بهتر که آنرا مطرح سازد. و از حداقل اختلافات انقلابی و تعهد سیاسی برخورداری باشد و دیگران را در سر بزنند تنها نگذارد همکاری کردن یا همکاری نکردن، در هر دو صورت باید همراه با دلائل کافی اعلام شود. این از اصول اولیه روابط نیروهای سیاسی در یک جامعه است. و چنانچه چنین نشد حداقل میباید به حال چنین تشکلاتی متاسف شد و از سرمدی آرزوی شفا داشت. این عرّفه است که بحان بسیاری از نیروهای سیاسی افتاده است و هرکس در اندیشه آن است که بخت خودش باز شود، دیگران هم کاری می‌خواهند بکنند. نبودن و مردنشان بی تفاوت است. آنچه مهم است، آنچه اصلی و حیاتیست اینست که این

نکته سوم - لزوم سمت‌گیری سازمانهای تسهیل‌شده‌ای و دموکراتیک در جهت منافع زحمتکشان است. گروهها و تشکیلاتی که به بهانه "دموکراتیک و توده‌ای بودن"، از سمت‌گیری مشخص در جهت منافع زحمتکشان سر باز میزنند، عملاً به راست می‌نفتند. اوج‌گیری مبارزات زحمتکشان و رسالت طبقه‌ای که حقانیت و ظرفیت مبارزه، پیگیر طبقاتی تا به آخر را دارد، باعث میشود که کلیه سازمانها و گروهها، سرانجام به سمت چپ‌یابی را انتخاب نمایند. کسانی که خود را در جنبش چپ میدانند آگاه باشند که در این مقطع از مبارزات مردم ایران، خودداری از موضع‌گیری در جهت منافع زحمتکشان نه تنها به رشد نیروهای مترقی منتهی نمیشود، بلکه عملاً از گرایش این نیروها به چپ‌یگانه‌ی یکی از وظائف مهم عناصر و گروههای چپ‌محور در مبارزات توده‌ای و دموکراتیک و کوشش برای جهت‌دادن این بخش از جنبش است. بخشی که طبقه‌دوستی دارد و پیوسته در حال قطبی شدن است. تلاش مادر جنبش جوی میباید هدف‌داشته باشد، و این هدف شخصی تواند جدا از هم‌سرنوشتی با طبقه، مورد ستم باشد. در این رابطه است که لزوم ایجاد سازمانهای توده‌ای، از قبیل سازمان زنان، دانشجویان، و غیره... ضرورت می‌یابد. اگر چه در هر لحظه مشخص محتوای این سازمان‌ها بر مبنای شرایط خاص جامعه تغییر می‌یابد. مثلاً "همین الزامی بودن سمت‌گیری در جهت منافع زحمتکشان، برای ما از آنجهت مطرح است، که در این دوره از زمان، نیروهای بال‌نشین، تاریخ، به حکم شرایط تاریخی جامعه نمیتوانستند از آن فاصله بگیرند، در نتیجه این مقوله یعنی شمار سمت‌گیری در جهت زحمتکشان، مسئله‌ی عام جنبش چپ و دموکراتیک ایران خواهد بود و علاوه بر این نقطه مشترک و این شعار عام چپ هنگامی عملاً امکانپذیر است که گروهها در بسیاری از موارد نیز روی نکات خاص جنبش یا رشادات اعلام موضع نمایند. چرا که بدیهی است یک سازمان چپ هر چند دموکراتیک توده‌ای، نمیتواند در مسائل سیاسی روز، از مطالبی که حقانیت مبارزات زحمتکشان را لووت میکند بی‌اعتنا بگذرد.

خلاصه نمیکشیم وجود تشکلات مختلف را در طیف چپ بدیهی و برای بی‌قید عقاید و نظرات ضروری میدانیم. همکاری مشترک گروههای چپ را در یک جبهه، اختلافی، بدون از محدود کردن گروهها، راه درست یکپارچگی جنبش آرزوهای می‌نمایم سمت‌گیری در جهت منافع و مسائل زحمتکشان را محور اصلی و شعار عام نیروهای چپ بشمار می‌آوریم که با برخوردی به مسائل خاص سیاسی عملی میگردد.

اما پرسیدنیست که آیا اتحاد ملی زنان نیز به این مسائل معتقد است؟

اتحاد ملی زنان در عمل چه میکند؟ و سرانجام چه میشود؟ مامت بسیاری شاهد بوده‌ایم اتحاد ملی زنان در نفی یکتا ریسم اظهار نظر کرده‌است، ولی بین حرف و عمل فاصله بسیار است. نداشتن دید علمی از مبارزات توده‌ای و دموکراتیک، کار را به جایی میکشاند که کسی که بسیار دم از مبارزه با فرقه‌گرایی میزد، خود گام به گام در گردانی از فرقه‌گرایی فرو میبرد. اتحاد ملی مخالف فرقه‌گرایی،

نیست بلکه در رابطه با آینده این جنبش وحشتناک نیز هست چرا که این اوج‌گیری فرقه‌گرایی، احتمال شکست را عد چندان میکند. و این نیز روشن است که در طول تاریخ، هیچگاه توده‌ها خود مایل به پا گذاشتن در مسلخ ارتجاع نبوده‌اند بلکه این رهبران بوده‌اند که گاه به علت عدم توانا نشی، توده‌ها را چنان هدایت نموده‌اند که سر از مسلخ ارتجاع بدر آورند. و هم از اینروست که واقعیت یکتا ریسم حاکم بر جو اذهان رهبران، حکایت از وحشتناک بودن سرنوشت پیروان ز دارد. خوب یا بد، درست یا نادرست آنچه ما تجربه کرده‌ایم چنین بوده است و این تجربه تلخ را حتماً مسببی است که باید کوس رسوا نشی را بر سر هر کوی و برزن زد تا شاید این فرقه‌گرایی را مجال رشد نیابد، تا شاید توده‌ها بسا بت‌ها درسیافتند. تا شاید هواداران صادق چشم و گوش بسته به مسلخ نروند، تا شاید هرکس بخود این جرئت را بدهد که سیرید چسرا؟

نکته دوم - ما در سطور پیش درباره لزوم همکاری نیروهای چپ تا آنجا که ضرورتش را تشخیص میدادیم اشکارسه نمودیم. اما باید هشدار بود این فروز خود سنگ بنیای انحرافی دیگر در زمینه مسائل شوریک نشود. امروزه لاقبل اکثریت قریب به اتفاق نیروها اذهان دارند که جامعه ایران در مرحله انکشاف سرمایه‌داریست که خود باعث میشود بسیاری از مقولات سیاسی مفهومی خاص و جدا از آنچه در کشورها شیک در مراحل پیش از سرمایه‌داری میباشند، داشته باشند. نحوه تشکیل جبهه نیز در این دو مرحله تفاوت اساسی دارد. در ایران سرمایه‌داری، امروز محور یک نیروی سیاسی در یک جبهه نباید باعث محدودیت فعالیت و ابزار نظر آزادانه آن نیرو در بیرون از جبهه گردد چرا که وجود نظرگاههای متفاوت، در ارتباط با جنبش روبه رشد طبقه، در صورتی که محدود به فعالیت در چهار چوب یک جبهه گردد، میزان اشتباه آن ص در صدد و امکان لغزش به راست حتمی خواهد بود. از طرف دیگر اگر قبول داشته باشیم که حضور دیدگاههای گوناگون در عرصه مبارزه طبقه الزامیست به این مسئله هم خواهیم رسید، که هر دیدگاهی تا زمانی که در پروسه ستیز طبقاتی دگرگون نشود، برای خود امالت قائل است و در نتیجه حاضر به پایبند شدن در قیود یک جبهه نخواهد شد، مگر آنکه آن جبهه، مرفا بر روی مسائل مشخص، نقش اختلافی داشته باشد و امکان عرصه نظرات در کلیه موارد، برای کلیه نیروها محفوظ بماند. بهبوده نیست که در جامعه ما هرگاه که جبهه‌ای شکل گرفت پس از یک‌دیو گام از بن شریک و مشتاقان جبهه، متحد و منجم را نکفت زده کرد. هنگامی که یک نیرو در جبهه‌ای قرار میگیرد و خود را در معرض غفنه پندارها و تحمیل نظرات دیگران زبان بسته میبیند، به ناچار عمار محدودیت را میدرد و آن چنان میگریزد که دیگر ضرورت وجود جبهه، اختلافی، حتی بر روی یک آکسیون مشخص را هم با اکراه میپذیرد بنا بر این آنچه مورد قبول ماست، نه گریز از هرگونه اختلاف اصولی و نه توهم جبهه، منجمی است که به زندان بدل شود. می توان با پرهیز از هر دو این انحرافات، به همکاری مشترک مشتاق بود و در این راه تلاش کرد.

برده‌اند، تازه بجای ایفاء و قدرت‌یابی بیشتر، از بیخ قیده‌های برهنه‌اند. آیا نباید حداقل این قبیل اعمال را محکوم کرد؟

در آخر این نکته را هم نگفته نگذاریم که تا کید های مکرر ما به همکاری، لزوماً همگام شدن با سازمان هائی از نوع حزب‌توده، مسلمان، و سازمان انقلابی شعبه نیست. زیرا که این سازمان ها بهتر است به شوکری برادرهای بزرگتر ادامه دهند ولی بالاخره هستند گروه‌ها و سازمان‌هایی که هنوز طوق بندگی به گردن نیانداخته‌اند. و علیرغم انحرافات موجود، میشود روی خرده‌گیریه‌ها حساب کرد. و امیدوار بود که برای آینده همین خرده‌گیریه‌ها مفید افتد. این نیز حداقل وظیفه‌ایست که ما انجام میدهیم.

ابتدا به عنوان یک تشکل توده‌ای و دمکراتیک، سعی در آن دارد که از موقع‌گیری روی مسائل خاص‌جنش که در ارتباط با مسائل زحمتکشان بوده است، خودداری کند و اینرا جزو وظائف سازمان خود نداند. در نتیجه با دیگر تشکلاتی که به حکم وظیفه معتقدند موقع‌گیری روی مسائل زحمتکشان ضروریست، به همگامی و اشتغال‌وارد نمیشود و دوستی فرقه خود را میچسبد. آیا این فرقه‌گرایی نیست؟ آیا اگر گروهی بعنوان حزب ایران- که همان سنگبری بسوی زحمتکشان است- ترک نماید و از این طریق منافع کل جنش را به نفع فرقه خود زیر پا گذارد، فرقه‌گرا نیست؟ چرا باید چنین سهل انگارانه، به مسائل اساسی یک حرکتی توجهی شود؟ چرا باید یک تشکل توده‌ای، پس از مدتی بلاتکلیفی، حالا که تکلیفش روشن شده و "بزرگترها" به لزوم تشکل زنان پس

بخوانید و قضاوت کنید!

همانطور که اطلاع دارید، در ادارات و سازمانهای دولتی بمنظور شناسایی افراد طاغوتی و ساواکی و عزل آنان از کار، کمیته‌هایی بنام کمیته‌های پاکسازی شروع بکار کرده‌اند. قضاوت اینکه با این کمیته‌ها کمیته‌های پاکسازی ست و یا کمیته‌های تمغیه‌چساب شخصی و تفتیش عقاید بمنظور عزل افراد مترقی و خصوصاً زنان از کار، را به عهده شما میگذاریم. این نمونه‌ای از بخشنامه‌هایی است که برای یکی از کارمندان زن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و نوجوانان در یکی از شهرستانها فرستاده است اسم کارمند و شهرستان مذکور به دلائل امنیتی حذف شده است

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تهران: خیابان نفت ملاوس، خیابان جم، شماره ۷۷ تلفن: ۵-۸۳۸۰۳۱ ۷-۸۳۶۰۶۵ ۵-۸۳۰۲۸۲۵
آدرس تهرانی: کانون

تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۲۳
شماره: ۱۲۰/۱۰۵۰۰

به کلیه همکاران
از: اجرا احرافی
موضوع: پاکسازی

بسیاری از همکاران هیئت احرافی در جلسه ۵۸/۱۲/۲۳ را با اطلاع میرساند:

از آنجا که پاره‌ای از افراد هیئت "عدم توانایی کافی فرهنگی و تربیتی" به توجه به خط بی حدیته‌ها برون، جزو هیئت پاکسازی پاکسازی قرار گرفته‌اند و این امر ممکن است موجب تضعیف حرمت اجتماعی ایشان گردد، لطفاً با بستی اقدامات زیر انجام شوند.

۱- هیئت مأمورین هیئت به وضع اعتمادی افراد پاکسازی شده رسیدگی نمایند چنانچه از برای زحمت موجب تلاشی وضع اعتمادی (انفراقتضای) فرستاده شود، فرد مذکور باید پاکسازی گردد.

۲- با اشتغال متقاضیان به ادارات دیگر برای اشتغال به کارهای غیر ضروری موافقت شود.

۳- افراد پاکسازی شده باید که دارای قدمت خدمت حداقل و سیسترسنی باشند چنانچه لایحه ارسالی به شورای انقلاب به تعطیل برسد، بازنگشته شود.

۴- به کسانی که مایل باشند، این اعتبار داده شود تا خود، تقاضای بازخرید خود را بنمایند. در چنین حالتی درخواست ایشان بر اساس فایده‌ای کانون (حداقل فریب ۱ حداکثر فریب ۲) و نه فایده پاکسازی (فریب ۱) معامه شود و حکم مأمورین پاکسازی "پاکسازی" باشد.

۵- ملحق و مرایای تمام افراد بازخرید شده تا پایان فروردین ماه ۵۹ پرداخت شود.

دفتر اعلام و روابط عمومی

کتابخانه کتابخانه

موضوع: بازخرید سنوات خدمت

تأیید به تصمیم کسبه پاکسازی که به تأیید مدیریت عامل رسیده است، بموجب این

حکم از تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ سنوات خدمت شما بازخرید میشود.

تفکی این جهت تسویه حساب با پرداخت فاشن کارت شناسایی و دفترچه بیمه

درجانی خود به این اداره مراجعه نمایند.

رئیس هیئت احرافی
محمد رضا احرافی

گردندگان رونوشت

۱- اداره حسابداری - جهت اطلاع و اقدام لازم

۲- امور کتابخانه ها - جهت اطلاع

۳- اداره پرسنل - جهت اطلاع و اقدام لازم

۴- پرونده پرسنلی

بحث تنوريك:

تقسیم کار بر اساس جنسیت در انگلستان فتودالی

انجمن رهائی زن در نظر دارد که متناسب با حد ممکن به انتشار باره‌ای از بحث‌های تشویرک موجود در جنبش جهانی زنان بپردازد. علیرغم اینکه نظریات خاص ایدئولوژیک متبلور در این مقالات لزوماً "نظر انجمن رهائشی زن نخواهد بود، طرح این مسائل در جنبش زنان ایران امسری است ضروری، چه تنها از طریق بحث و انتقاد از نظریات موجود میتوان سطح تشویرک جنبش زنان و نتیجتاً "کارآیی مبارزات زنان را ارتقاء داد. ما امیدواریم که درآینده برخورد‌های انتقادی بر این مقالات را نیز تا آنجا که امکانات ما اجازه میدهند منتشر کنیم.

بخش سوم

اجاره‌های کاری

کار اجباری در املاک اربابی نیروی کار لازم را دارا باشد (هرچند در بعضی موارد که نشانه‌هایی حاکی از تاکید بر مرد بودن کارگر وجود دارند، حتی اگر منجر به اجاره کردن کارگر مرد توسط رعیت میگشت).

اینکه هرگاه زنان زمین را به ارث می‌بردند توسط اربابان خود مجبور به ازدواج میشدند. رسی ملهم از مطلب بالا در واقع چنین دستوراتی به ندرت مادر میگشت زیرا که زنان بیوه و با ازدواج نکرده‌ای که صاحب زمین بودند در هر صورت نامزدهای مناسبی برای ازدواج بودند و برای مدت مدیدی تنها باقی نمی ماندند. اساساً "میتوانیم فرض کنیم که ارباب احساس رغبت از داشتن چنین قدرتی برای خود می نمود.

زنان زمین دار اغلب به عنوان صاحبان کار خدماتی ظاهر میشوند. و در گزارشات به کرات چنان آمده است که گویا خود آنان این خدمات را انجام میدهند. در بعضی اوقات، بدون شک، این مسئله اتفاق می افتاده است. اما زیاده روی در تعبیر لغوی نوشتجات میتواند باعث گمراهی گردد. بطور کلی آنچه مورد نظر بوده است اینست که زمیندار مذکور مسئول یافتن فردی که کار ذکر شده را انجام دهد، بوده و هیچ تضمینی وجود نداشته که این کار توسط یک مرد انجام گردد و یا یک زن.

علیرغم در دست بودن شواهد بسیار، کرچه پراکنده، در باره جنسیت افرادی که بر روی زمین انجام وظیفه میکنند تعیین و سمت تقسیم کار برپایه جنسیت در ملک که منجر به پرداخت اجاره - کار، میگردد بسیار دشوار است. خدماتی که مستاجر مدیون بوده است از قوانین تبعیت میکرد که لزوماً منحصر به شخص خود او نمی شده است، بلکه او را ملزم میداشته که کارگران افغانی، بخصوص در فصول سالهای حاس کشاورزی، فراهم آورد (کارگران بی اهمیت)، البته چون مردان اکثریت طبقه مورد بحث را تشکیل میداده‌اند این امر نیز در باره آنان اهمیت بسزایی داشته است. از مدارک میتوان منطقاً نتیجه گرفت که بطور عادی اداره موفق یک ملک اجاره داده شده معمولی خواست درگیر شدن اکثر، اگر نه همه، اعضاء فعال یک خانواده را در ادای خدمات متعدد شده در برداشته است. دهقانی که با مالیه‌های کاری سنگین روبرو بود، اگر از چنین کمک‌هایی بهره‌مند نبود، طبیعتاً نمی توانست از استخدام کارگر خارجی برای کمک و یا حتی برای جانشین کردن خویش در ملک مالک اجتناب ورزد، و بعضی شرایط بطور مستقیم این وضع را ایجاد مینمود. ولی از دیدگاه دهقان محدود شدن کار مورد نیاز او به خانواده‌اش از ارجحیت بیشتری برخوردار بود، و اربابان هم معمولاً مشتاق آن بودند که یک خانواده جهت نظمین تولید سی‌دردر

شرکت زنان در تولید اضافی بعنوان یک قاعده، جاشیکه احاره کار پرداخت می‌شد، بعد بنظر می‌رسد، و در بسیاری موارد حذف زنان با سیاستی آگاهانه انجام می‌شد. در بعضی نوشتجات که لیست خدمات قابل اجرا توسط مستاجرین آورده شده است بطور مستقیم آمده است که باره‌ای از این خدمات (که تنها شامل شخم زدن می‌شد) می‌باید توسط مستردان انجام گیرد.

در املاک دیگر ما میتوانیم دسته‌های مشخصی از افراد را ببایم که از کار بروی ملک حتی در روزهای استثنائی معاف می‌باشند، احتمالا به این خاطر که وظائف دیگر انسان دارای ارجحیت می‌بوده است. با اهمیت ترین این معافی متعلق به زنان خانه‌دار بوده است.

و حرکت فوق برونشی بیانگر این اعتقاد است که وظائف خانگی زیرمیت احتمالا در تضاد با دست‌آوردهای بالقوه او در تولید اضافی قرار گرفته و در نتیجه به مسئولیتهای خانگی او ارجحیت می‌بخشد. بطور خلاصه، مردان در تولید اضافی، جایی که جدایی کار اضافی از کار برای امرار معاش، جدائی جنسی را ممکن می‌ساخته غالب بودند. این اطلاعات

بطور قابل ملاحظه‌ای مغایر با پیش‌آنها است که معتقد به نبودن تفاوت بین شرکت زن و مرد در اقتصاد فئودالی می‌باشند. البته این بدان معنی نیست که زنان کارهای آسانتری را بعهده داشتند (بلکه برعکس) و با شرکت آنان در تولید کم اهمیت تر بوده است. بلکه در اینجا مسئله قدرت جنسیت و مردانگی است که مورد بررسی قسرا کسریفته است.

با اینهمه، برای عمومیت دادن، احتیاج به شواهد بیشتری است. در وحله اول، نمی‌توان مطمئن بود که خدمات معمولی هفتگی که میباید توسط یک مستاجر مرد انجام گردد در بعضی موارد توسط اعضاء زن خانوار او انجام نمی‌گردد. بخصوص در جاشیکه وظائف سنتی زنانه مطرح می‌گردد، ثانیاً گرچه زنان از کار بروی ملک معاف بودند با اینحال معمولاً بطور غیر مستقیم در اضافه تولید شرکت می‌کردند، طریق تولید اجناسی که پرداخت عثریه‌ها و مالیاتهای اربابی و جریمه‌های قضائی را تامین می‌کرد. سوماً "بعضی زنان از خانوارهای صاحب رعیت توسط ارباب استخدام می‌شدند که بجه روی ملک در کنار کارکنان دشم بکار به پردازند. وبالاخره به سادگی میتوان در تاثیر توانمندی که زنان را از خدمات کاری بر پایه تقسیم جنس کار اضافی به طور کلی معاف می‌داشت زیاده روی نمود. گرچه امر ذکر شده در حد وسیعی اجرا می‌شد، اما املاک بسیاری بودند که به این ترتیب اداره نمی‌گشتند، احتمالا همه آن املاکی که متعلق به زنان بودند، و هرچا معافیت‌های فوق به کاربرده می‌شد تنها شامل بعضی از زنان می‌گشت. روشن است که برای رسیدن به یک تخمین ارضا کننده در مورد نسبت زنانی که کاملاً از انجام کار خدماتی حذف می‌شدند، نیاز به اطلاعات موثقی بیشتری است. هم در باره تعداد املاک درگیر و هم درباره

اندازه خانواده دهقانی که در آنان قوانین فوق مستقیم بود. اگر یک خانوار نمونه بسیار کوچک بود، اخراج و با دو عضو آن تقریباً باعث حذف کامل زنان از کار بدون مزد بروی زمین می‌شود. از طرف دیگر، اگر خانوار نسبتاً بزرگ بود علیرغم این اخراج، زنان بسیاری هنوز شامل این نوع کار می‌شدند. من از هیچ تحقیقی که درباره نسبت املاکی که شامل این قوانین می‌شدند مطلع نیستم، ولی اندازۀ خانوار دهقانی در سطح وسیعی مورد بررسی قسرا گرفته است و ارزیابی اولیه در این مورد امکان پذیر است. عمومیت دادن در باره اندازه خانوار و ساخت آن اگر بخواهد معنی داشته باشد باید تقسیم کار موجود بین دهقانان را در نظر بگیرد. بطور کلی هرچه ملک بزرگتر باشد خانوار باید بزرگتر باشد. متن استاندارد در باره خانوار دهقانی متوسط و پاشینی همان کتاب جرج هومانس (دهکده‌های انگلیسی قرن سیزده) می‌باشد. بسیاری از دهقانان که کار خدماتی مدیون بودند متعلق به این دوره می‌باشند. با مطالعات وسیع از جداول جریمه‌ها، رسوم توارث و شرایط تریسب داده شده برای زمینداران بارنشته، هومانس نشان می‌دهد که توارث تفکیک ناپذیر زمین در انگلستان فاتح بک قانون بوده است (انگلستان فاتح شامل منطقه‌ای است که امروز شامل استانهای جنوبی، میدلند، لینکو، لنسایم و یورکشایر در غرب پنیز شده، و همچنین بطور جالبی تقریباً شامل همه مناطقی می‌شود که در آنان زراعت و دام داری در مزارع آزاد متداول بوده است). و همچنین باعث استقرار فامیلیهای شجره دار در هر یک از املاک گردید، که بعد ها با وابستگی‌های زیادی ملو گشت. یعنی، بک خانوار می‌توانست شامل یک مستاجر، زن او، اگر مستاجر مرد بود، منتسبین او، پدر مادر بازنشسته مستاجر و برادران و خواهران ازدواج نکرده او، مستخدمین، مستاجرین او در بعضی موارد شرکای موری او گردد. ناچاراً یک خانوار بطور معمولی در یک لحظه فقط شامل بعضی اعضاء بالقوه می‌گردد، زیرا بقیه بخاطر موگ طبیعی، ازدواج و یا مهاجرت از خانه در لحظه فوق نمیتوانستند وجود نداشته باشند اما هومانس بجه وضوح معتقد بود که یک خانوار نمونه نسبتاً بزرگ بوده است. در انگلیای مرفهی و گنت، هومانس یک سیستم دیگری از نحوه استقرار را مشاهده کرده است که برپایه توارث تفکیک نس پذیر بنا شده است، و پایه خانوار اساساً هسته‌ای منجر می‌گردد، جاشیکه زمین متعاقباً تقسیم میگردد، و با به خانواری که براساس فامیل زنجیری بنا شده است منجر می‌گردد است، جاشیکه زمین بصورت زنجیری توسط پسر آخرین مستاجر اشغال می‌شد. (پدرختران تنها زمانی ارث می‌رسد که پسر در خانواده نباشد).

علیرغم انتقادهای موجود، تصویر هومانس احتمالاً در اصول صحت دارد، بخصوص برای املاک دهقانی که تحت مالیات های کاری سنگین قرار گرفته بودند تصویر مناسبی باشد این واقعیت منتج از خواست ارباب در جهت در دست داشتن کار

کافی برای زراعت املاک میباشد - محدودیتی که اجاره‌های دهقانی را تقریباً متناسب با اندازه ملک میکند. ترتیب امور نمیتوانست نوعی دیگر باشد. یک زمین دار کوچک بسا امکانات محدود برای تعمیل کار خدماتی سنگین و بدون مزد در شرایط غیر دفاعی قرار میگرفت. در حالیکه یک مستاجر متحمل کنترل که تعداد زیادی غنای را در دست داشت قادر بود که کار خدماتی خود را سراسر سال چند روز در هفته در اختیار ارباب قرار دهد و هنوز قادر باشد که مزرعه خود را اداره کند. به اینصورت بنظر میرسد که خانوارها به نسبت بزرگ بوده‌اند، و در نتیجه حذف بخشهای خاصی زنان از کار خدماتی نمیتوانست در آن خانوارها باعث حذف کامل زنان از کار مجازی بر روی ملک شود. درگیر شدن زنان در تولید اضافی تحت شرایط کار اجباری تنها نسبی بوده است. همچنین نمیتوان از این شواهد نتیجه گرفت که تقسیم جنس کار در زمینه‌های دیگر به همین خوبی رشد کرده بود. اگر چه زن خانه بخاطر اینکه از او انتظار میرفت که از خانه مواظبت کند در بعضی موارد معاف میشد، معذرت نمیتوان

لرودا " نتیجه گرفت که کار آنان محدود به وظائف تنگ خانواده‌گی بوده است. برعکس، از آنان هنوز خواسته می شد که در یک طبقه وسیعی از استخدام زراعی و کار دستی در، حول و حوش ملک شرکت کنند. در واقع بخشی از دلایل مشتاق بودن اربابان برای آزاد کردن زنان از کار خدماتی به سادگی مربوط به اجتنامی کردن مشاغل بوده، زیرا خدمت، اصلی ملک دهقانان را ملزم میداشت که شخم بزنند، کاری که در شرایط عادی توسط زنان انجام نمیکرد. این تمیز بخصوص در شرایطی که بندهای مربوط به معافیت زنان در دفاتر مخصوص مستاجرین به وفور به چشم میخورد مناسب بنظر میرسد. نکته جالب توجه آن است که ترکیبی از یک خانوار بزرگ و وظائف سنگین کاری شرایط را برای ایجاد موقعیت مشخصی و جدا در میان دهقانان به عنوان زن خانه ایجاد میگردد. گسترش تدریجی روابط عکس رابطه مذکور را ایجاد میکرد. طبق این گسترش، جدائی کار خانه از تولید اضافی پروسه ای هموار از سرمایه داری شدن نبوده است. ^{۲۹} ناتمام

زیرنویس

- ۱۸ - " روستایان انگلیسی در قرن ۱۳ " نوشته ژ. س. هومنز، کامبریج ۱۹۲۲ صفحه ۲۷۳؛
- " املاک رمزی ای " نوشته ژ. ا. راف تین، تورنتو ۱۹۵۲، صفحه ۸-۱۹۷؛ و " اجاره داری و تحرک " نوشته ژ. ا. راف تین، تورنتو ۱۹۶۲، صفحه ۲۵-۳۹.
- ۱۹ - راف تین اعلام میدارد که این سنت و تمرین بر روی املاک اربابانی رمزی در اوایل قرن ۱۲ از بین رفت. ولی سنت مشابهی گوناگونی در ایسن مورد رادر قرون ۱۳ و ۱۴ مشاهده گردیده است.
- ۲۰ - ا. ه. هومنز همانجا صفحه ۲۸۶.
- ۲۱ - هومنز صفحه ۳۱۱، کوسمینسکی، همانجا صفحه ۵-۳۰۲، " املاک رمزی ای " نوشته راف تین صفحه ۸-۱۹۷.
- ۲۲ - گروههای دیگر قابل حذف عبارت بودند از: " جوان مزرعه "، " مستغفم کل " و " دختر دم بخت "، هومنز، اعتقاد دارد که دو عبارت آخر به یک نفر اطلاق میشده، بزرگترین دختر که از کودکان کوچکتر مواظبت میکرد، هومنز همانجا صفحه ۲۱۰، ۲۱۳ و ۲۲۲، توکمیت زن " نوشته پاور، همانجا صفحه ۲۲۸.
- ۲۳ - ژ. س. هومنز، همانجا.
- ۲۴ - اصول اساسی تشکیلات ریشه

- خانواده عبارتند از: زمین مستاجر بعد از بازنشسته شدن و یا فوت به یکی از اولادانش (عموماً بزرگترین فرزندی) منتقل میشد، آن اولاد بر روی زمین مذکور ساکن میشد. اولادان دیگر در صورت ازدواج در نقاط دیگری اسکان می یافتند. کسانی که بر روی همان زمین میمانند باید مجرد باشند. بنابراین ریشه خسانسواده ترکیبی است از اصول ارثی و ساکنین بودن.
- ۲۵ - بعضی از آمارگیران اظهار می دارند که زندگی خانگی بر پایه هسته‌ای خانواده بوده است و نه بر پایه ریشه خانواده و اینکه فقط بعضی افراد عضو خانواده نبوده‌اند.
- رجوع شود به " جمعیت قرون وسطایی انگلیسی " نوشته ژ. س. رابن ۱۹۲۸
- " بعضی آمار قرن ۱۳ " نوشته ج. هالام و " مروری بر تاریخ اقتصاد " سری دوم، شماره ۱۰، ۱۹۷۵-۷۸، " مشاهدات بیشتر بر لیست زراعتان اسپالدینگ " نوشته ج. هالام، شماره ۱۶، ۱۹۶۳، صفحه ۵۰-۳۳۸.
- دوون و راف تین هم از این ترفه دفاع میکنند که خانواده قرون وسطایی یک هسته بوده است، ولی مشخص نیست که آیا منظور آنها طرحهای سکه نیست،

- اقتصادی و با وراثتی است: دوون، هم آنها صفحه ۱۲۸۰. بر آمار بدست آمده نقد شده است که چند نکته را در نظر نگرفته‌اند: بازسازی عمومی دتای آمار و اینکه محاسبات آنان حاوی ترتیبات مختلف خانواده و خانوار است.
- ۲۶ - آمار اسپالدینگ هالام اشیات تحریری این رابطه را فراهم میکند. در آنها، مستاجران با بار سنگین وظائف دارای بزرگترین زمینها بوده‌اند که تعداد نفرات در خانواده‌هایشان بیشتر بود. " بعضی آمار قرن ۱۳ " نوشته هالام، صفحه ۴-۳۴۲ و " مشاهدات بیشتر "، صفحه ۳۴۹.
- ۲۷ - وسعت الینگتون بر اراضی رمزی توضیح دهنده آن است که زن رعیت، با شخص دیگری میبایست از خانه شوهر نگاهداری میکردند. این امر در بورگتون بسیار رعیت و با زنش معمولاً کارگرها را همراه میکردند. گفته‌ای وجود دارد که حاکی از این است " اگر رعیت مریض باشد، همسرش میتواند در خانه بماند و از او نگهداری کند، مادامی که کارگران کار میکنند. " " اراضی رمزی ای " و نوشته راف تین، صفحه ۱۹۷.
- ۲۸ - " اراضی رمزی ای " نوشته راف تین، صفحه ۳-۱۹۱.
- ۲۹ - مراجعه شود به " نظراتی بر تئوری معاوضه عمومی " نوشته شوارتس

بحث انتقادی :

الکساندرا کولنتای و "جنبش زنان مارکسیست"

سابق

انجمن رهائی زن در نظر دارد که ~~ششصد~~ به انتشار باره‌ای از بحثهای شوریک موجود در جنبش جهانی زنان بپردازد. علیرغم اینکه نظریات هاس ایدئولوژیستیک متبلور در این مقالات لزوماً نظر انجمن رهائی زن نخواهد بود. طرح این مسائل در جنبش زنان ایران امری است ضروری. چه تنها از طریق بحث و انتقاد از نظریات موجود میتوان سطح شوریک جنبش زنان و نتایج کارآیی مبارزات زنان را ارتقا داد. ما امیدواریم که در آینده برخورد های انتقادی بر این مقالات را نیز با آنها که امکانات ما اجازه میدهند منتشر کنیم.

" زنان پرولتر نظر دیگری دارند. آنان مردان را دشمن و سرکوبگر خود نمی‌بینند، برعکس، زنسان پرولتر مردان را همکاران خود میدانند، زن و همکار مردش هر دو بوده همان شرایط اجتناب ناپذیر که آنان را از لذایذ زندگی به یکسان محروم می‌سازد. "

کولنتای - پایه‌های اجتماعی مسئله زن ۱۵۰

بیتاد فوق بیانگر نظر او در باره چگونگی رهائی زنان است که طبق آن باید متحدان با مبارزات پرولتاریا خود را پیوند داد. زیرا تغییرات بنیادین در سامانه اجتماعی اشان نتیجتاً با پیروزی پرولتاریا و کسب قدرت و ایکن پذیر میشود. اینجاست که آنها در دو جناح به مبارزه می‌پردازند، علیه سرمایه‌داری از یکطرف و از طرف دیگر بر ضد رفقای اردوگاه خود. اما مبارزه بد توانائیات انحرافی درون اردگاه خودی (زنان) در آن دوره مشابه جنگ بی ارزش و کوچکی بحساب می‌آید. به هر رو، شونیست مردان، این سرکوبگر خودسر مطلق العنان، امتیازات فراوانی را در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بخود اختصاص داده بود و همچنان بر توشن تند پای سرکوبگرش برای کسب امتیازات بیشتر، به پیش می‌تاخت در چنین لحظه‌ای سوسیالیست های فمینیست اقدامات و روشها را که در بالا گفته شد منافی اهداف استراتژی خود بحق ارزشی کردند. شعار باخواست استقلال زنان از مرد و فامیل

پس دیده میشود که تحولات فرهنگی نیز نقش بازی میکنند و تنها تحول اقتصادی بخودی خود کافی و جوابگو نیست و نخواهد بود.

حال مثالی می‌زنیم. در زمان حمله استالین به آلمان نازی و شکست نازی ها در روسیه و بدنبال آن حملات متفقین از چهار سوی اروپا نازی ها بیش از همه زنان را که تا آن زمان به کارهای خانگی مشغول بودند به کارهای صنعتی وارد کردند و به تولید واداشتند. آیا این باعث گردید که زنان آغاز به رهائی خود کنند ؟

چه کسی جنبش زنان مشرقی و قابل بحث در آن دوران را سراغ دارد ؟

دو باره باین بحث خواهیم پرداخت.

کولنتای بنظر من در اردوگاه زنان مبارز - فمینیست سوسیالیستی چون *Anglika Belabanoff - Clara Zetkin*

Dora Montefiore - Flora Tristan

Elizabeth Gurly F - Inessa Armand

Jeanne Deroin - Sylvia pankhurst

و دیگران که اخیراً در جنبش زنان اروپایی نقش عمده و اساسی را داشته اند قرارداد. اگر چه مبارزه آنها را دیکتاتور و یا گاهی مسلحانه انجام گرفته است که دژجناح مبارزه کرده اند. و هدف آنها آزادی مردان و زنان و تساوی این دو بوده و هست.

است. مبارزات کولنتای ابتدا علیه رهبری منشویکی و سپس بر ضد کمیته مرکزی بلشویک برای بنای سازمان مستقل زنان دست کمی از مبارزات همیزم خود رنگین ندارد نوشته‌های فراوانی از او برای اثبات این مسئله در دست است. که باید به همت زنان و مردان کمونیست به فارسی برگردانده شود.

کولنتای در زندگی نامه‌اش می‌نویسد:

" زمانی که در پاییز سال ۱۹۱۸ تمام نیرویم را به فعالیت و مبارزه‌ای برنامه ریزی شده در راه رهایی زن اختصاص دادم، با توافق کامل رئیس شورای Severdlov روبرو شدم. به این ترتیب بود که در نوامبر ۱۹۱۸ موفق به برگزاری کنگره زنان کارگر و زنان دهقان روسی شدم."

کولنتای - زندگی‌نامه - ص ۴۷

از این دوره به بعد آغاز همان لحظات درد آوری است که هردقیقه‌اش روح او را آزار می‌دهند. خود می‌نویسد " از این لحظه به بعد، دوره تاریک زندگی من شروع شد. ص ۴۶ - بیوگرافی.

زیرا دیگر او بر آن اعتقاد باقرض نکرده است که زنان تنها باید پیش گرفتن راه مبارزه متحد و در یک صف با کارگران مرد به اهداف دور و آزادی حقیقی اثر در دنیای نوین کار دست خواهد یافت. این امال و آرزوها در برخورد به حقایق ملموس پس از انقلاب شکل و محتوی عوض می‌کنند که در مقاله " اروس بالدار " " به داستان " با زوهای عشق و اخلاق نوین و طبقه کارگر " و " تحقیق از جنبه اجتماعی اقتصاد درباره شرایط زن در تحول اقتصاد سیاسی " بخوبی محسوس است.

با وجود اینکه مردان از ورود زنان به اردوگاه خویش سرباز زدند و آنهم به علت کم بود آگاهی سیاسی و سوسیالیستی و رفتار غیر منتظره و سرد سازمانهای کمونیستی و سوسیال دموکرات آن دوران نیز مزید بر علت بود، لیکن نباید متشاق متفاوت و دید متضاد این ضد فمینیست بودن را اشتباه گرفت، یعنی اگر مبارزه بر ضد سازمان مستقل زنان و یا حتی عضویت آنان در اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی سابق علت وجودی تضاد و اختلاف در منافع مادی ما بین دو جنسیت پرولتری (زن کارگر و مرد کارگر) بود، اما در بالهای بعد از احزاب سوسیالیست و کمونیست علت وجودی این مبارزه و ضدیت به خاطر تمایل به کسب قدرت یگنا و گردش قدرت در دستگاه احزاب متمرکز و - بوروکراتیک بوده است.

تحلیل دقیق از هر دو فرم انقیاد زنان یعنی اول: انشی فمینیست پرولتری و دوم، انشی فمینیست بوروکراتیک (استالینیستی) هنوز موجود نیست. بدون نقد تحریف‌ساز آوری تاریخی مبارزات سوسیالیستهای فمینیست علیه سوسیال بوروکراسی، رونیویشیم و علیه ستادورزی علیه زنان در

از طریق فراگیری شکل (حرفه) و اشتغال زنان و شرکت آنان در تولید و از طرف دیگر تفهیل کارخانگی که از آن محبت شده روز بروز از طرف اجتماع با نجام میرسد.

سوسیالیستهای فمینیست در اینجا تمایلات دو جنس متضاد در اردوگاه پرولتاریا را نادیده می‌گرفتند و با اصلا " به آن نوعی بسیار بسیار ناچیز داشته اند.

خیلی واضح است که قدم آنها از یونانه و با مسکوت گذاشتن این تضاد عینی بوجود آوردن " جنبش زنان پرولتر در میان جنبش کارگری بوده است تا بتوان نیروی انقلابی این دو بخش (جنسیت) را بهم پیوند داد.

خود رفیق کلارا رنگین در باره این رقابت مابین دو جنس می‌نویسد:

" رقابت زنان شاغل لیبرال در اصل آن نیروی مقاومت مردان در مقابل خواسته‌های زنان پرولتر را بوجود می‌آورد. این فقط یک ترس سابقاتی است.... زن پرولتر احتیاجی به مبارزه علیه آن ندارد، او نباید علیه مردان هم طبقه خود مبارزه برپا کند. رقابت با آنها گشاده شده اند. نیاز استعمار سرمایه و رشد شیوه نوین تولید او را از این مبارزه منع کرده است. هدف نهایی مبارزه او نباید رقابت آزاد با مرد باشد بلکه مساعدت به قدرتمندی طبقه سیاسی پرولتاریا هدف است."

نطق در کنگره حزبی در گوتا (۱۸۹۶)

مجموعه آثار - ص ۱۰۰

آنها از طرفی در مدد جلب زنان کارگر به حزب و اتحادیه ها بودند که غالباً " با سی تفاوتی این زنان مواجه می‌شدند و با غالباً " با مخالفت و دشمنی رفقای مرد مواجه می‌گردیدند. و از طرف دیگر سعی در ایجاد گروههای نسبی زنان کرده و با بطور عموم در احزاب سوسیالیستی و کمونیستی اقدام به ایجاد گروه زنان نمودند تا از این طریق بتوانند بر اساس و بنیاد قدرت خویش از منافع زنان (خود) بهتر دفاع کرده و آنها را دیگران بقبولانند. چندیانی از این بسیج زنان در احزاب کمونیست گذشته بود که آنها پیشنهادی بعنوان وزنه‌ای سیاسی توانستند خود را تثبیت کنند ولی همزمان این ثبات سیاسی عوامل فاسد و مسائل دیگر آنها را مجبور ساخت تا بعنوان جنبش مستقل زنان حزبی از حزب کنار کشیده و به فعالیت خود ادامه دهند. در کنگره حزب کمونیست آلمان این امر برای اولین بار اتفاق افتاد (۱۹۰۸).

کلارا رنگین و کولنتای از طرف زنانی که به حسرت پیچ اهداف رهبری آن وفادارتر بودند برگزار شدند. مبارزات کلارا رنگین برای انتشار روزنامه " مساوات " که از طرف جنبش زنان تحریر و منتشر میشد و برای استقلال سیاسی این روزنامه از جمله مبارزات بنام در جنبش درون خلقی بین رهبری است که هنوز بر سر زبان زنان مبارز آلمانی

مسئله زن به مفهوم واقعی و نوین خود پدید آمد.

کلارازتگین - مسئله زن - ص ۸

فمینیست‌های دموکرات در این مقطع زمانی (1848-1849) در سال ۱۸۴۵ که در آغاز جنبش زنان آلمانی نقش اساسی ایفا کرده با شعار تعلیم، حرفه‌ای برای زنان راه زنان را به بخشی از صنعت عمومی و صنعت بطور عام آن باز کرد. در برابر این جنبش حرفه‌ای زنان، نه موسسات دموکراتها و نه موسساتهای فمینیست عکس العمل از خود نشان ندادند. شاید علت این باشد که این جنبش ماهیتی "خودجوش" یا (خودگردان) داشته است.

اگر منافع مادی کارگران زن در ارتباط با جلسات حزبی، اتحادیه‌ها مطرح نمیشد و راضی جدا و با مستقل میشد، در روندهای قطع رابطه با اغلب سازماندهی‌های پرولتری (کارگران را منظور است) را موجب میگشت که در نهایت خود هدفی و عملکردی جز محدود کردن حیطه شرکت زنان در تولیدات صنعتی را در سر خود نمی‌پروراند. هر دو شعاری که از آن صحبت میماند، یعنی کار مساوی و حقوق مساوی در دوره خود و بنابر ایندولوزی پدرسالاری حاکم بر احزاب، تضاد مابین دو جنسیت مختلف را در ملف پرولتاریا دامن زد و آن دو را به مبارزه علیه یکدیگر کشاند. مطامع پرولتاریا (زن و مرد) علیه سیستم سرمایه‌داری به مخاطره افتاد، مفهومی که اتحادیه‌ها و موسسات دموکراسی آن زمان از گروها و سازمانهای مختلف کارگری تشکیل داده بودند. به همین دلیل نیروی موسسات های فمینیست میبایستی در برابر شعار زنان "حرفه مساوی، دستمزد مساوی" قدم‌ها کنند و حتی در انتظار عمومی علیه آن مبارزه تبلیغاتی بپردازند. و در عوض شعار زیر را بر لوحه کار خویش مآخذند:

"هدف اصلی مبارزه کارگر زن، رقابت آزاد با مرد نیست بلکه کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر است. کارگر زن دوش بدوش مرد هم طبقه‌اش علیه جامعه سرمایه‌داری مبارزه میکند."

کلارازتگین - مسئله زن - ص ۱۴

اما واقعیت اینست که زن خود شایع خویش است و آینده‌اش در دست خود اوست. زیرا حتی پس از انقلاب سوسیالیستی و حالت گذار جامعه روستای فرهنگی پرولتری آگاهی کارگران مرد را از امروز بفردا عوض نمیکند و حاکمیت مرد بر زن ادامه مییابد که در سطح ۸ از زبان لنین و سپس کولنتای این حقیقت دردآلود را بازگو کردیم و اضافه کردیم که دلیل این "رقابت آزاد" در شرایط اقتصادی آندوره از انکشاف سرمایه‌داری نهفته شده است و به هر دو امری نبوده که جدا از واقعیت اجتماعی بی‌سرای مبارزات زنان مطرح رود. اما آنطوریکه، زنکین مینویسد، گویا این "رقابت آزاد" هدف اصلی بوده در حالیکه مسئله چگونه دیگری جریان داشته است که شرح آنرا دادیم. کولنتای نیز در این زمینه به بیراه می‌رود - کار زنان (فمینیست اجتماعی زن در محل کار و سپس در خانواده و وظایف مشابه "مادر" و همسر در آن دوره با سکوت گذارده میشود و بنا

احزاب و سازمانهای کمونیستی و با وجود طلب زنان بیشماری به این احزاب و جهت دادن به مبارزات آنها، اینس یکسک واقعیت تاریخی باقی خواهد ماند که، جنبش پرولتاریای زنان (با ماهیت طبقاتی خاص) مفهوم یک جنبش در میان پرولتاریای زن از عهد آنان برضامده است. اگرهم امولا برای رسیدن به هدف فوق یعنی بسیج نیروی مبارزات فمینیستی پرولتاریای زن حرکتی بوجود آمد در همان اواسط قرن ۱۹ بود. که آنها با توجه به رشد بازارکار برای زنان در بخش غیر کشاورزی باید مورد مطالعه قرار بگیرد. در قرن ۱۸م و ۱۹م برای اشغال محل کار و درآمد مابین مردان و زنان رقابتی شدید برای بدست آوردن کار وجود داشته است. اگر در ابتدای آغاز رشد و بسط صنعت مبارزه برای بدست آوردن عمل اشتغال بود، ولی پس از رشد و بسط سرمایه داری و صنعت جدید و نوین مبارزه را به تقسیم حرفه‌های مختلف و بخش معین صنعتی کشاند (۱) زیرا که در دوره‌های قبل آن با استفاده از نیروی کار ساده تولیدشدنی نبود. ولی در صنعت بزرگ بدون آشنایی با وسائل کار شیوه تولید امری غیر ممکن است. نتیجتاً آموزش و فراگیری گسار بسود ابزار تولیدی برای تولید امری حیاتی برای یک گسار گسر بود. همانطور که امروز هست. مارکس در این زمینه میگوید "نقطه حرکت در شیوه تولید برای مایور فاکتور نیروی کار است و در صنعت بزرگ وسائل کار."

مارکس - کاپیتال - فصل سیزدهم ص ۳۲۸

و با ادامه این صنعت و بسط آن بقول انگلس "محیط گسار بمیدان مبارزه مبدل شد." و طبق خواسته و نیاز سرمایه و تضادای بازار حرفه‌های خاص زنان و حرفه‌های خاص مردان بوجود آمد. در این رقابت شغلی مردان از امتیاز و جاذبه‌ای برخوردار بودند (۱)؛ از نظر تکنیکی و کار فنی برتری داشتند و آنها به علت پیشروی فنی که فقط و با عمدتاً حرفه مردان بود و مهم‌تر اینکه مردان به علت داشتن تجربه‌های فنی قدیمی در فرمهای سازمانی صنعتی پیشروی بسا رستهای جهت سازمان دادن و متشکل کردن خود در اتحادیه‌ها و سندیکاها از زنان پیشی داشتند. (پروژه تقسیم کار و موازنه اقتصادی - اجتماعی - و سیاسی به بحث مفصل تری در حدود ۷۰ تا ۸۰ صفحه نیاز دارد که به بعداً" موکسول میکنیم).

عذب زنان به "جنبش حرفه" که هم‌اکنون در اروپا و خاصه در آلمان به علت مصنوعات شغلی کمونیست‌ها در مراکز آموزشی در جریان است، گوش‌ها میدانهای برای جلوگیری از فقر و زندگی وحشتناکی که در خطرنا بودی و گرسنگی شان قرار داده بود بحساب می‌آمد. ارتقاء شخصیت سوسیالیست از طریق فراگیری "حرفه" هرمدف مردان با حق مساوی یعنی دستمزد مساوی مترادف گردید. از این پس مسئله زن مفرد خاص خودش بروز کرد.

"... آنها (زنان) مجبور شدند در جستجوی کار و راه جامعه شوند. در آن زمان بود که زنان آگاهی یافتند که فقدان حقوق اجتماعی آنها بسیاری در مقابل خواسته‌هایشان است و از این زمان به بعد

سوا " نادیده می انگارد. بدیهی است نادیده گرفتن " تساوی شغل و حریف برای زن یا مرد معادل است با عدم تساوی دستمزد برای زنان که وابستگی او به مرد را تشدید میکند. فمینیست های سوسیالیست به فمینیست ها گفته در جدال با دولت سرمایه داری شکل گرفته بودند و تساوی گسار مرد و زن در بازار کار را طلب میکردند، تاکتیکی نادرست و غلط بود اگر چه این مبارزه، مبارزه زنان پرولتاریت بود. این مسئله باعث جدلها و مناقشات فراوانی بین طرفین (اپوزیسیون) گردید. گفتنی است که متوصل شدن به فرمول کلی در این مبحث یعنی انتشار زن و مرد کارگر به طور مساوی از طرف سرمایه نادیده انگاشتن واقعیات عینی جامعه است و تقاضای مبارزه دوش بدوش و نه بیشتر و جلوخیزان کارگر فرمولی جزمی و نتیجه " بن بست را است، لوگزامبورگ روزا مینویسد:

" از این نقطه نظر، رقاص تماشاخانه که سالها پیش بود بحیب صاحبکارش میریزد، یک گازگر مولد است. در حالیکه تمام رنج زنان و مادران پرولتاری در چهار دیوار خانه شان تا مولد انگاشته میشود."

لوگزامبورگ - برگزیده آثار ص ۱۲۷

و بدین صورت فرصت تاریخی برای ایجاد جنبش سوسیالیستی زنان در کشورهای پیشرفته صنعتی از دست رفت.

تساوی قوا در میان جنبش کارگری - یعنی پرولتاریای مرد سازمان یافته که منافع و نظریات خود را حتی در مقابل زنان پرولتر نیز به گری میبشاند و پرولتاریای زن با سازمانی ضعیف و حتی سازمان نیافته، از بدو امر موجب تأخیرگذاری در بحثهای شوریک " مسئله زنان" در احزاب سوسیالیستی و بعداً " در احزاب کمونیستی گردید. جد فمینیست ها و فمینیست های سوسیالیست بر سر تساوی مرد و زن مثالی زنده است که هنوز پس از سالها ادامه دارد. (البته با برداشتهای مختلف شوریک). این تساوی از طرف سوسیالیستها بعنوان جزئی و نادرست جزمی به این دلیل که، زن مرغا " بدلیل تولد در حالت نابرابری با مرد قرار دارد، طرد شد، بنظر نابودی این عدم تساوی در جامعه نوین عملی است. این انتقاد بحالت فرمولی جزمی بائی میماند زیرا هم نظر عدم تساوی بعلمت " تولد" که نمیتواند ثابت کند (یا نخواست!) آیا تولد "وظیفه اجتماعی" " مقدرات طبیعی" و یا کار اجتماعی " لازمی است یا اینکه با مسائل جنسی گره خورده است و با زنان می توانست برای بدنی آوردن طفل خود، حاکم به این امر باشد و هم نظر سوسیالیستها برای از بین بردن عدم تساوی بین مرد و زن، و ساختمان جدیدان در حد ادعای بدون اثبات باقی ماند. البته همین مباحث در جنبش زنان که مملکت " تحت نفوذ ایدئولوژی و منش استالینیستی و ریزبونیستی هستند هنوز به نتیجه نرسیده و با بطور غلط ماست مالی شده اند. در باقی گروهها این بحثها ادامه دارد. در جنبش زنان ایران جو حاکم مذهبی و سنش غالباً " تمایل باسن گونه مباحثات دیده نمیشود. برای جنبش زنان مترقی سوسیالیست و ۰۰۰) بار پس سنگینی است که مبارزات شهری

و عملی طبقه " زمینگش هنوز هیچ نظری مائوئیستی - تاریخی رهائی زن و نتیجه " هیچ استراژی و تاکتیسیک انقلابی سازماندهی خودگردان آنها را بوجود نیاورده که قادر به از بین بردن این عدم تساوی باشند. بحث قتل عم تساوی باشند. بحث قتل عدم تساوی دو جنس از نظر من نه باین علت ضروری است که بالاخره روزی در جامعه سوسیالیستی شدنی است و نه باین دلیل که اصولاً " بردها ارزش تساوی و چنان مبارزهای را دارند. بلکه باین علت که امروزه خواسته با با خواسته این تساوی مجرد بعنوان یک مبار، بعنوان یک استراژی جهت تعیین آن و " تساوی تاریخی " مورد نیاز است (۲) (یعنی برای پیرویه " رهائی زن بطور کلی) .

کولنتای با کمک تحقیقات پیل در کتابش بنام " زنان و سوسیالیسم" به موقعیت و پیرویه تاریخیه سوسیالیستی و انتشار زن پرداخته است و باید قبل از آنکه به بحث اصلی بپردازیم، اعتراف کنیم که فراگیری این دروس هنوز پس از گذشت سالها بارش خود باقی و واجب است. اما بنظر منی رسد که در چند نکته کولنتای با تحلیل مارکسیست های کلاسیک و ما قبل خود چندان توافقی نداشته است. او در مقاله اش بنام " نقش زن در نظام اقتصادی برده داری" موقعیت اجتماعی زنان را در حالتهای مختلف توصیف میکند. انگلیس در کتاب خود بنام " منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" نظرات یکدست ولی در حد ممکن قابل ترمیم خود را بدین گونه بیان میکند که کار اجتماعی یا عمومی به مرد بازمیاید و وجودی یک شهروند بالغ را میدهد و شلک خصوصی مردان تسلط آنان را نسبت به زنان در خانواده و در جامعه استقرار میدهد و در ادامه اش اینکه وضعیت زنان با توسعه مالکیت خصوصی سرزد و تولید برای مبادله و جامعه طبقاتی و فمینی منحصراً " خانواده و وابسته بافت و لسی کولنتای معتقد است که تقسیم و واگذاری کار پایه منادی انتشار زنان و تسلط مردان بر آنها است. او می نویسد، " هرچه این تقسیم کار دقیقتر می شد به همان نسبت نیز وابستگی زن بیشتر میگشت تا بالاخره برده گیش واقعی شد."

نقش زن در نظام اقتصادی برده داری ص ۲۴ مالکیت خصوصی به نظر او یک عامل باری دهنده به این تقسیم کار اجتماعی است.

" تعداد کثیری معتقدند که برده گی و موقعیت پست زنان موازی با مالکیت خصوصی پدیدار شده است در حالیکه این اصل صحیح نیست، مالکیت خصوصی عامل باری دهنده موقعیت پست زنان بوده ولیکن فقط آن زمانی که بعلمت تقسیم کار ارزش خودش را در تولید از دست داد"

همان مقاله ص ۲۱

برتریت این نقطه نظر در این شهاده است که میتوان از طریق آن موقعیت متناوب زنان رو برشد تاریخشان را درجواسع گوناگون بهتر مورد مطالعه قرارداد. در این برخورد انتشار زن نه بحثابه یک " وضع " بلکه بعنوان یک " پیرویه " مورد بررسی قرار میگیرد. مزیت دیگری که در بطن حقیقیاش پنهان

وظایف خانوادگی خلاصی یابند؛ آنگاه میتوانند تمامی نیروی کار خویش را برای کار "اجتماعی" بایافته "بکار گیرند".
کولنتای "دیکتاتوری پرولتاریا و سازمانهای کار"

ص ۱۷۶

زنان در تمام دوران همای مردان کالای مصرفی و بسا کالای مبادله تولید میکردند و باین ترتیب آفریننده ارزش اضافی بودند و ساده گردن آن به "بارآور" و غیر "بارآور" مسئلهای راحل نمیکند. تحلیل فوق اوفقط برای دوران اقتصادی قرون وسطی که زنان به بخشهای بیسه وری روی آورده بودند میتواند داشته باشد. شمبار "رهاشی از طریق شرکت در تولید" هم به رهاشی آنان بهمان دلایل نمیانجامد. زیرا مدت معدیدی بود که جمعی از زنان درپروسه تولیدی شرکت داشتند ولی "رها" نشده بودند. حتی وضع آنان در خانواده بهتر نبود و شلاق منطق مردان باقی ماند.

کولنتای با وجود برخورداری از مسائل و تحلیل های درست و تفکر کلاسیک سوسیالیستی رهاشی زنان، نتوانست ایده و افکار خود را تکامل دهد. چه او بعنوان یک زن سوسیالیست ابتدا معتقد به "اتحاد طبقه کارگر" است اعتقاد او ای که بهر جهت با و این امکان را نمیدهد تا با زکوتر تحلیل ها و شناختهای او در زمینه مسئله "رهاشی زن" باشد. قدم علم کردن در مقابل شعار "شغل متساوی برای زن با مرد" نمونه سادهای بود که شرح دادیم.
اینک در سال ۱۹۲۱ این شعار دارای اهمیت تاریخی نبوده استبر مسئلهای که طرح کرده ایم نقشی ندارد چه احزاب دیگر کمونیستی آن دوره (حزب بلشویک) و فمینیستهای سوسیالیست یا شوروی "رهاشی زنان" نه فقط به موقعیت روسیه بلکه برای همه اروپا این شوروی را همومیت داده بودند.

نگته قابل ذکر دیگر در مورد کولنتای پلیمیک های او با جنبش زنان فمینیستها است درطور قبل نگاشی از آنرا شرح دادیم و گفتیم در صفحات بعد توضیحات بیشتری برای روشن شدن وضع تاریخی آن دوره ضروری است مبارزه کولنتای علیه فمینیستها و (نوع بورژوازی) در قرن نوزده و بیست که از رقبای سرخست آنها بشمار میرفتند فقط در محدوده افشاء وابستگی طبقاتی و آپورتونیزم آنها باقی نماند بلکه اعمال و شعار سیاسی و اجتماعی آنان نیز مورد حملات و پلیمیک کولنتای قرار گرفت (مانند حق رای) و سعی او فرود آوردن فربه تاریخی به این "جنبش زنان" بود. بخشی از این پلیمیک ها بنا بر ضرورت مبارزه فمینیستها در آن دوران با تحریف و حذف وقایع و رویدادهای جنبش فمینیستها توأم است. غالباً شرح وقایع تاریخ دقیقی ندارند و معلوم نیست پلیمیک مربوط به چه دوره خاصی از مبارزه فمینیستها است. نگرده بارز او در این مورد اینست که تفاوت در محتوای مبارزات بخشهای مختلف زنان را اصلاً نادیده گرفته و بقیه در صفحه ۱۲

است. شوروی نجات زنان از طرف "مردان کارگر" که بر اساس همان شوروی "مالکیت خصوصی" بنا شده است را نفی میکند و امکان حرکت جمعی زنان جهت خود آگاهی خویش را میسر می سازد.

ناگفته نماند که تمام مردان دارای مالکیت اموال تولیدی نیستند و نبوده اند ثانیاً در بسیاری جوامع طبقاتی زنان مانند مردان صاحب اموال و مالک هستند (زنان ثروتمند دوران قدیم) ولی این باعث موقعیت برتر اجتماعی شان نشده است.

کولنتای جهت توضیح تشدید استثمار و ستم بر زن حجاب و پرده بروی الفاظ و معانی کلمات خود نمیگذشت نزد او چیزی ناشناخته در این مبحث باقی نیست او به صراحت در این رابطه کلمه "تخاصب" از زنان را بکار میگیرد. انگلس در مسئله گذار نظام مادر سالاری به پدر سالاری یعنی تاریخ جهانی شکست جنس زن، بدون توجه به فاختن آن از کنار مسئله میگذرد. ولی کولنتای می نویسد که:

" تسلط مرد یعنی حاکمیت پدر سالاری، از امروز به فردا بوجود نیامد. افسانه های قدیمی شاهد و بازگو کننده سالها مبارزه بین نظام مادر سالاری و پدر سالاری است"

همان مقاله - ص ۳۰

کولنتای با استدلال فوق در مقابل اعضا و رفقای حزبی خود قد علم کرد که از انگلس ستاد می آورده و بزعم آنها علت وجودی موقعیت پائین زنان فقط "مالکیت خصوصی" است و حال که پس از انقلاب (خاصه زمان استالین) سوسیالیسم بر جامعه حاکم شده است و مالکیت خصوصی از بین رفته پس زنان نیز رهاشی یافته اند. لذا مسئله زنان دیگر مطرح نیست.

ولی باید توضیح داد که کولنتای نیز مانند انگلس در این مورد توضیح زیادی ن داده است سلاح شوروی او بسلا استفاده میماند زیرا او نیز درباره "کار با آور" و "کار غیر بارآور" توضیح دقیقی بدست نمی دهد. بطوری که برای تحلیل استثمار زنان در مرحله تولید کالای بیجا چار دست آویز کلمات میگردد. مانند: "کار در فضای باز" و "کار کنار اجاق" و لذا برای تحقیق استثمار زنان از طرف مردان در مرحله مانولاکتور و سرما به داری منعتی، که در آن کار "بارآور" زنان بدیدهی است با این فرمول غیر ممکن میگردد. زیرا این مسئله ناروشن باقی میماند که مقصود او از "بارآوری" همان تولید کننده ارزش اضافی است یا کار در بالاترین مرتبه نیروهای مولده است. در همین رابطه در مقاله ای بنسبام "دیکتاتوری پرولتاریا و سازمانهای کار" برای برداشتن ابیرو بناچار چشم را کور میکند. زیرا مقوله اجتماع دی فوق با "اخلاق" رنگ آمیزی میگردد کار "اجتماعی" یا فایده "و کار" اجتماعاً بی فایده "که کارخانه کار" اجتماعاً بی فایده "آرزیابی میشود.
" هرگاه زنان از کار بکنواخت درخانه و دیگر

گزارش از کانون کارآموزی کرج

زنانی که پیروزی انقلاب را جسم رهاشی خود از ستم اجتماعی و پارگی زنجیرهای اسارت و رسیدن به آزادی می دانستند، در چنین مکان‌هایی بعد از مدت‌ها محرومیت توأم با بیگاری، مورد و تحسین‌ترین تجارب قرار می‌گرفتند و ابتدائی‌ترین حقوق انسانی‌شان با پامال می‌گردید و آنچه همچنان بر جا مانده عدم استقلال اقتصادی و کمبود سواد و عدم امنیت اجتماعی است و بهترین نمونه آنرا می‌توان در کارخانه‌ها و در کارگاه‌ها، قالب‌بافی، دغش‌ران و با جاشی چون کانون کارآموزی ببینیم. جایی که دخترهای فرار کرده از خانه، پرورشگاه‌های بی‌سرپرست و طرد شدگان بی‌پناه، در آن پناه جسته‌اند و تنها گریز خود از این مکان (کانون) را در یافتن چهار دیواری خانواده می‌بینند. پای صحبت دختری از کانون می‌نشینیم که گویا ترمین زبان از محرومیت‌های انسانی تحت ستم است.

دختر: بیست سال بیشتر ندارد. با لحن غامبه و جاملی مخصوص افراد آنها حرف می‌زند.

س: اسمت چه؟

ج: بشوچه مگه فضولی. اصلا حال داری‌ها هر دفعه یکی میاد اینجا و با عکس می‌گیره و یا سؤال می‌کنه و بعد هم پشتشو نگاه نمی‌کنه. من که واسم هیچی بهم نیست چون که می‌خوام عروسی کنم، با به پیری که اونم شوکانون زندگی می‌کنه. میدونی چند روز پیش مادرش اومد اینجا گفت سبگار نکش منم زود خاموش کردم اما حالا دل‌بسم می‌خواد و باز می‌کنم.

س: چند ساله که اینجا یی؟

ج: هفت سال.

س: میتونی از اینجا بیرون بری؟

ج: آره بابا، بعد از انقلاب کلی بهمون آزادی دادن.

میتویم شو کارگاه‌ها بیلگیم، برای همین شوهر پیدا کردم. تازه به من امتداد دارن چون هفت ساله که ساکنم و اذیتشون نکردم. اولاً با پدر و مادر و خواهرم که دو سال ازم بزرگتر بود زندگی می‌کردیم. تا اینکه بابام به زن جوونتر گرفت و مادرم رو طلاق داد و رفتم مادرم هم که هیچ کاری بلد نبود، رخت می‌بست و لسی کفایت زندگی مارو نمیداد تا اینکه به نفر پیدا شد و عروسی کرد اما مردکم به مادرم گفت فقط میتونی خرج یکی از دختراتو بدی و از بدشانی منو انتخاب کردن که بذارن کانون. روزی اول خیلی دل‌تنگ می‌شدم، هوای مادر و خواهرمو می‌کردم ولی آرزوی محال بود. هیچ راه فرار نبود. هرچه افراد کانون می‌گفتن گوش می‌گذاشتم و راضی بودن ولی بعد دیدم نه اونایی که شلوغ می‌کنن و شیشه‌رو می‌نکنن و وضو می‌نوشن بهتره. منم شروع کردم بشه اونانی که تا تقریباً سه سال پیش دیدم نه باز فایده نداره دوباره ساکت شدم، دیگه عادت کردم زندگی برام بکنواخت شده. دیگه با کسی حرف نمی‌زدم و کلنجار نمی‌رفتم. آخه اونانی خودشون مقدمه‌ای بودن و فقط واسه پول کار می‌کردن و لا دلشون برای ما شوخته. از من خیلی کار می‌کشیدن صبتا شب. بعد از اینکه

کانون کارآموزی کرج مکانی است که حدود ۲۷ سال پیش در منطقه‌ای بنام حسین آباد ایجاد گردید. و یکی از سازمان‌هایی است که توسط آن رژیم خونخوار پهلوی بیرحمانه ترین روش‌ها را برای استثمار بی‌خانمان‌های محروم این جامعه بکار می‌برد. است که در این کانون با مطلع کارآموزی! نوجوانان در محیطی بسته در کارگاه‌ها بیشترین سود را عاید مزدوران می‌کردند. این مؤسسه شامل بخش‌هایی چون مسئولین، ترک اعتیاد، و افراد روانی می‌باشد. این ستم‌دگسان بعد از تحمیل سال‌ها محرومیت و بیگاری، با امیسه از انقلاب، در تاریخ ۵۷/۷/۲۴ در جلوی وزارت کار فریاد حق طلبانه‌شان را بگوش مسئولین امور رسانند. خواستهای بحق آنان شامل درخواست کمک هزینه تضمین کار، دفترچه بیمه درمانی، استخدام دکنتر و پرستار برای کارگاه‌ها، افزاینش دستمزد و اخراج مسئولین طاغوتی نمی‌شود.

مکان‌هایی چون کانون که خود با عتسوم استثمار واپس‌زدگان محروم این جامعه می‌باشد نتیجه نظام عقب مانده و وابسته‌ای است که با بیشترین استثمار، انحطاط انسانی را نیز دنبال دارد. چنین مکان‌هایی گویای بهره‌کشی بیرحمانه است که در دوران بعد از انقلاب پرتکوه مردمی با آبرنگ "موازین اسلامی" چهره‌ای بظاهر دگرگون یافته بخوبی می‌گیرند. هر چه فزونتر باعث رشد بی‌عدالتی‌ها و نابودی این‌فرده زندگی ستم‌دگسان می‌شود. برآستی چرا هنوز محرومان جامعه ما با مناسباتی تغییر نیافته، بلکه با حاکمیت دولتمردانی دیگر اینچنین در بند اسارت‌اند؟

مگر تاریخی نظام گذشته فقط کمبود حسن اخلاق بود که حالا بتوان با همان نظام پیوسته و اما با روباشی ناهموکوتر و مبارزاتی تحقق نیافتنی و تو خالی حقایق تلخ این اجتماع را کسان کرد و نابود شده انگاشت؟ مگر نه اینکه از طرف حاکمین مکرر گفته می‌شود انقلاب را محرومان کرده‌اند و یک نفر سرمایه‌دار در انقلاب کشته نشده است. پس چرا بعد از گذشت ماه‌ها از انقلاب، محرومان ستم‌دیده جامعه بدون پناهگاهی برای زندگی مورد غیبر انسانی‌ترین تجاوزات هم قرار می‌گیرند؟

آنچنانکه دخترکی در کانون مورد تجاوز و ظلم قرار می‌گیرد و زن زجر کشیده‌ای از قلعه چون برد می‌شود. آیا اصول "ان اگر مکه عبدالله انقیام" (گرامیترین شاعر) خداوند همانا مثبترین شاست. می‌تواند کراهت چهاره نظام استثمارگرانه را بزدايد و از فشار ستم برایش محرومان بکاهد؟ برآستی که ظالمانه‌ترین حقه‌های زنان راستین جامعه می‌باشد. زنان میهن ما که بخش عظیمی از قشر استثمارشونده را تشکیل می‌دهند در این نظام منطبق طبقاتی هرگونه جایگاه اجتماعی که داشته‌اند بشکلی تحت ستم اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی قرار می‌گیرند.

بقیه از صفحه ۱۲

همه را بایک جوب زده است و گناه بخنی از حرکت زنان سوزواری (یا انحراف) را در مبارزه با دولت سرمایه رایج کردن بخش رادیکال جنبش بار کرده که برای کسب حقوق دموکراتیک خود مبارزه میکردند. بهرحال او این بررئواری را داشته است. برای او اصطلاح جنبش زنان اتحادیهها، یا جنبش زنان کاتولیک و پروتستان تنها زنان لیبرال محافظه کار (مثل جمعیت زنان ایران) فرقی ندارند.

جنبش زنان اتحادیهها از مدتها برای کار مساوی با مردان درازشادهها با مردانی که از وروه آنها جلوگیری بعمل میآوردند مبارزه پرداخته بودند. حتی سوسیال دموکراتها به شعار "حق شرکت" و معدومیت کار زنان در حال نوسان بودند که بهتر است بگوئیم در حال زمینبازی سیاسی بودند. کولنتای درباره موارد فوق اینگونه تاریخ را می نویسد:

"اینکه بالاخره در اواخر قرن نوزدهم برخی از مبارزین رهاشی زن، تقاضای را ارائه دادند که دقیقاً از روی خواستههای سوسیالیستهای کوبی برداری شد، باین علت بود که میخواستند از پشتیبانی زنان پرولتر مطمئن شوند و با لایحه همکاری آنان را بخود جلب نمایند تا اهمیت سیاسی خود را بالا ببرند.

ک - جنبش فمینیستها و اهمیت کارگران زن در مبارزه طبقاتی - ص ۱۲۸

خواستههای فمینیستهای شرقی جهت کسب امکان برای آگاهی حرفه ای مطابق مردان از تاریخ نویسی کولنتای نادیده گرفته میشود و او فقط به "استثمار مضاعف" و با وظیفه مضاعف زنان و "وضع حمل" اشاره میکند. اگر چه خود او تحصیل دانشگاهی اش را در سویس مدیون همین جنبش زنان برای "تساوی حرفه" است. همین اختلاف حرفه او و به جامعه سوسیالیستی متمم میدهد و اختلاف مستمر ما بین مرد و زن در آن جامعه را این گونه متدل میکند. اما روند تاریخ همیشه میل باینست و به میل کولنتای هم نبوده است. خود او مجبور است که مدد از جنبش زنان فمینیست ناشر خود را در نشر زنان گذاشته است. ".... ما نمیخواهیم نادیده بگیریم که جنبش زنان بورژوا اقتدار گوناگونی را بخود جذب کرده است". کولنتای - همان مقاله - ص ۱۲۸

اغلب فمینیستهای آن دوره نه سوسیالیست بودند و نه مارکسیست بلکه دموکراتهای مبارزی بودند که هدف خود را "رهاشی زن" قرار داده بودند. و بقول گلارا زنگین "جهل و بیادبانهای زن" نه بیشتر و نه کمتر. بایست توضیح داد که گلارا زنگین در مورد فمینیستهای متسرفی نظرات واقع بینانه تری نسبت به کولنتای دارد.

تا تمام

انقلاب شد و کارخونه بسته شد. پول مارو ندادن هر کردیم نشد که نشد. نمیدونم دادن به کانون خورد یا خودتون خوردن. ولی حالا میخوام عروسی کنم با حسن. درد همو میفهمیم شاید بتونیم نوشتن بشیم. ولی اگه نشد برمیگردم به همین کانون خراب شده. دخترهاشیکه ازدواج میکنند و از اینجا میرن بیشترشون بعد از مدتی وضع زندگیون بهم میخورن یا دوباره برمیگردن به کانون. یا میرن شهرن به قلعه. بهرحال همش به جور نمیدونم ما دخترها چرا اینقدر بدبختیم؟ راستش بخوای ناراحت نشیها، به کانون سر زدن هیچ فایده نداره. دخترها به همه بی اعتمادن. تازه چند بار دیگه که بیای دیگه راهت نمیدن چون نمیتوان از کاراشون سر درباری. اوشوقتا ما اکیها میامدن و اینجسارو نمیکشتن. خودم رو گشتم از کارشون سر دربارم. خلاصه ما از من به تو نصیحت کارها باید از جای دیگه درست بشه. حالا از کجا نمیدونم. من که علقم به جایی قد نمیده.

دختر. در روز عروسی امیدی در جمانش بود. مدتی طول کشید تا داماد آمد و پیش ملا نشست ولی هرچه منتظر عروس شدن نبود. نیم ساعتی طول کشید. بعد یکی آمد و گفت که عروس میگه تا پولی که از کانون میخوام به من ندین بگه نمیکم (پول کارخانه). بالاخره رئیس کانون راغبی اش کرد تا هفته بعد کارها را سر و سامان دهد. عروس هم راغبی شد. عروس بلوز و شلوار تنگ منگی پوشیده بود. بالحن تند و خشن صحبت میکرد. آره چون تو اگه بگه! سبک میکشید و سی اعتماد بود. پیش داماد نشست آقا شروع کرد دعا خواندن به مهریه که رسید گفت بابت ۳۰ هزار تومن کار تمام؟ عروس گفت من هیچی نمیخوام. آقا گفت نمیشه. همه گفتن نمیشه. رئیس گفت به اسم ۱۲ معصوم ۱۴۰۰۰ تومان. عروس قبول نکرد. گفت فقط ۲۰ تومن. آقا تک تومن. دخترها داد زدن دلش بش نمیخواد دیگه اینم زوره. اینجا هم ریش نمیکشید. بالاخره آقا راغبی شد. از نظر شرعی میکنیم ۲۲ تومن و اندی. و بدین گونه زندگی تازه ای را آغاز کردند که شاید به سعادت نسبی دست یابند.

همانطور که میگفت باز بارها تلاش کردم اما موفق نشدم به کانون راه یابم. می گفتن شاید دخترها را بفرستند به عطیمه که همگی در یکجا دور از پسرها کار کنن. اما چون با موازین اسلامی مغایرت دارد که شاید دوباره تجاوزی رخ دهد، دسته دسته در محام اسلامی در خدمت نظام پراکنده میشوند. و اینست جاده دولت انقلابی برای محرومان ستمدیده. با ازدواج تعمیلی و به ناچار و با بیگاری در خدمت باب!!!

نیز گذاشت ...

زنان ندارد دیده شده بود. زیرا لزوم برگزاری چنین بزرگداشتی در رابطه با هر چه بیشتر مشکل کردن حقوق زنان مبارز و طرح مسئله زن در جامعه ایران به سبب اولویت بود. به همین دلیل برنامه‌هایی که شورای همبستگی زنان طرح ریزی می‌کرد همه جانم بود. سعی در این بود که تا آنجا که امکان داشت از تمامی نیروهای آگاه و مناصر و اقشار فعال زنان زحمتکش دعوت بعمل آید. شورا از طریق دعوتنامه رسمی از سازمانهای سیاسی - صنفی و از طریق تراکت، اعلامیه و پوستر از دیگر بخشهای جامعه - نمایندگان خلقهای سراسر ایران، تشکلهای صنفی زنان در ادارات مختلف، زنان زحمتکش و کارگران ... دعوت بعمل آورد.

نظر به اهمیت تاریخی این روز جهانی شورا ۱۵ تا ۱۸ اسفند ماه را هفته جهانی زن اعلام کرد. در طول این هفته نمایش فیلم درباره مبارزات زنان در جهان، نمایش اعلامیه، سخنرانی و نمایشگاه ممکن در مراکز اجتماعی مختلف شهر از جمله برنامه‌هایی بود که به اجرا گذاشته شد.

برنامه بزرگداشت روز جهانی زن در میان شور و شوق و استقبال بانگوه زنان و مردان آگاه میهنمان انجام گرفت. استقبالی که از این برنامه بعمل آمد نشان دهنده لزوم گسترش مبارزات و تشکلهای مستقل زنان بود. این مسئله نشان دهنده آن است که بعد از سالها اعتناق و سرکوبه شدن کردن ستم و استثمار ویژه‌ای که بر زنان تحمیل می‌گردد قابل درک، ملموس و سیج کننده است.

شکوه این برنامه را از یک جهت استقبال زنان و مردان آگاه، و از طرف دیگر محتوای برنامه، پیامهای همبستگی نیروهای شناخته شده و فعال سیاسی و همکاری تشکلهای مترقی و پیام همبستگی سازمانهای رهائی بخش در سطح جهانی، بیشتر می‌ساخت.

سازمانها، افراد، و تشکلهای مختلفی که برای این مراسم پیاده فرستاده بودند عبارتند از: شیخ عزالدین حبیبی، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه متحدین، گروهی از زنان سازمان آبه سازمان وحدت کمونیستی، وحدت‌مدامیریالیستی دانشجویان

مدای دانشجو، جبهه دمکراتیک ملی ایران، اتحادیه انقلابی دانش آموزان ایران، حزب کمونیست کارگران و دهقانان، اتحادیه سب، جنبش مستقل کارگری، شورای مؤسسان اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران، کانون مستقل معلمان، انجمن ملی پرستاران و بهیاران گروهی از کارکنان وزارت کشاورزی، اتحادیه انقلابی برای رهایی کار کانون نویسندگان ایران، کمیته کارگری جبهه دمکراتیک ملی ایران، جمعیت کردهای طبقه مرکز، جامعه نویسالیستها، اتحاد جمعیت انقلابی زنان کردستان، پیام یک زن شالیکار، کانون مستقل کارکنان بانک توسعه کشاورزی، انجمن کارکنان زن سازمان برنامه و بودجه، زنان آزادبخواه در خارج از کشور و اتحادیه زنان طوفان ایران، پیامهای دربار است شده از سازمانهای انقلابی و سازمانهای مترقی زنان در سطح جهان شرح زیر است: کنفدراسیون دانشجویان ترکیه، رانسوه ویشنام، آلبانی، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست گار - گران فرانسه، اتحادیه چپ زنان سوئد ...

سخنرانی‌هایی که از طرف شورای همبستگی زنان ارائه گردید بیانگر درک شورا از مبارزه دمکراتیک و طبقه‌ای و پیوند آن با مبارزات دیگر بخشهای خلقی جامعه، لزوم مبارزه فدائیمیریالیستی، و ادامه این مبارزات تا ناپودی کامل هرگز ستم و استثمار بود که خود غنای خاصی به این برنامه بخشید. سخنرانی رهای زنی کارگر که از آگاهی اجتماعی بسیاری بر خوردار بود، مسئله ستم و استثمار مضاعف زنان کارگر را با زبانی ساده مفهوم ساخته سرودهایی که به وسیله گروه گرشورا اجرا شد، مضامین مختلفی را در بر داشت از قبیل سرودهایی در رابطه با روز جهانی زن و سرودهایی انقلابی خلقهای میهن ما که نشان دهنده پیوند ما با خلقهای ستمدیده ایران است. پنج سازمانی که زیر نام شورای همبستگی زنان مسئول مسائل مشخص دمکراتیک زنان فعالیت میکنند، در نظر دارند که گماکان به این همکاری ادامه دهند، چرا که پس از ارزیابی دقیق از دو آکسیون موفقیت آمیز خود مسئله اتحاد هر چه بیشتر برای فشرده تر کردن مبارزات زنان را عامل اصلی فعالیتهای خود میدانند.

اتحاد جنبش زنان ضرورت رهائی زن

توضیح

مقالات چاپ شده در نشریه رهائی زن که بدون امضا هستند، نظر کل انجمن را مطرح میکنند و مقالاتی که امضا دارند، لزوماً گویای نظر انجمن نیستند.

بزرگداشت روز جهانی زن

بزرگداشت روز جهانی زن (۸ مارس) توسط شورای همبستگی زنان در روز شنبه ۱۸ اسفند ماه در سالن آمفی تئاتر دانشکده فنی برگزار گردید. شورای همبستگی زنان متشکل از ۵ سازمان میباید (انجمن رهائی زن، اتحادیه انقلابی زنان مبارز، کمیته زنان جنبه دمکراتیک ملی ایران، جمعیت بیداری زن و جمعیت زنان مبارز). در ۴ آذر ۱۳۵۸ کنفرانس مشترک زنان با همکاری ۵ سازمان فوق و اتحادیه ملی زنان بعنوان اولین اقدام مشترک

سازمانهای انقلابی و مبارزانه بساز انقلاب تشکیل گردیدند. موفقیت این کنفرانس و تأثیر آن در جنبش مترقی زنان ایران لزوم ادامه همکاری سازمانهای مترقی و انقلابی را بوضوح مشخص نمود و بدین خاطر کمیته برگزار کننده این کنفرانس به شورای همبستگی زنان تبدیل گشت.

شورای همبستگی زنان بد رستی بزرگداشت روز جهانی زن را مرکز فعالیت های خویش در چند ماهه اخیر قرار داد. وبه این منظور به بسیج وسیع نیروهای مبارز دست زد. در این مرحله از جنبش انقلابی میهن ما ضرورت سازماندهی مبارزات زنان ایران بیشتر از هر لحظه به چشم می خورد. مبارزه بسورای رهائی زن از قید استثمار و به کار گرفتن این نیروی عظیم جامعه در جهت ساختن اجتماع از یکسو و فائق آمدن بر نیروی های ارتجاعی و امپریالیستی که زحمتکشان و خلق های میهن ما را به استثمار می کشانند از

سوی دیگر بدون مبارزات متشکل و با برنامه امری است غیر ممکن. انقلاب ایران که در مراحل تکلیف گیریش نبوده آزادی از قید و بند های ارتجاع و امپریالیسم و از بین رفتن استثمار به هر شکل را میداد، با مسیر انحزافی خود نه تنها به پر آوردن این خواسته های بحق زحمتکشان جوابی مساعد نداده بلکه آزادی آنان بخصوص زنان را در بعضی موارد از گذشته تاریک و سنگین حکومت دیکتاتوری محمدرضا شاه بیشتر در معرض خطر قرار داد. حملات و تجاوزات ناشایسته و نفرت انگیز



هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان به ثمر نمی رسد

محل: آمفی تئاتر دانشکده فنی - دانشکده تهران - روز شنبه ۱۸ اسفند
«شورای همبستگی زنان»

فدرسمندان تازه بدوران رسیده بعد از انقلاب به حقوق زن در جامعه، زنان را به مبارزه متشکل سوق میداد، و وظیفه عناصر آگاه را در رسمیت دادن به این مبارزه بیستخ از همیشه نمایان می ساخت. برگزاری کنفرانس مشترک زنان در ۴ آذر در این رابطه از اهمیت خاصی برخوردار بود. طرح لزوم همبستگی زنان در سطح جهانی نیز با مقاومت مخالفت مفرغینی قرار گرفت. آنان که سعی در ادامه

استثمار و ستم بر زنان داشتند از احساسات مردم ستم دیده کشور ما سوء استفاده میکردند. و بسناریین مختلف از طریق مشرب کردن اعتقادات مذهبی مردم از دامن زدن به همبستگی زنان زحمتکش ایران با تمامی زنان زحمتکش جهان جلو می گرفتند. میخواستند که با عنوان کردن اینکه ۸ مارس غربی است و متعلق به زن مسلمان نیست زنان زحمتکش ایران را در مبارزاتشان منفرد کرده و در لحظه مناسب با شراستی گناری اصولاً این مبارزه را نابود سازند، غافل از اینکه مبارزه به حق زحمتکشان و تمامی آنان که تحت استثمار قرار دارند، هر چند دارای پاشین و بالایی های خود است هرگز از بسین نرفته و با فشارهای ارتجاع آینده تر میشود. میسارزات زنان ایران نیز با همه تنه ها و سازها، با همه تبلیغات دوربین و ردیانه ناحیان قدرت

از بسین نرفت. شورای همبستگی زنان با حرکت از اهمیت بسزای

همبستگی جهانی زنان زحمتکش تحت شدیدترین شرایط فشار و تهمت روز جهانی زن را برگزار نمود و نشان داد که زن ایرانی و سازمانهای انقلابی و مترقی زنان ایران مبارزه را برای آزادی طلب میکنند و تا پیروزی نهایی در سنگرهای انقلاب ایستادگی خواهند کرد.

بزرگداشتی که به مناسبت روز جهانی زن برگزار گردید برنامه ای وسیع بود که ازماها قبل توسط شورای همبستگی

بقیه در صفحه ۱۵